

شرح و بررسی مؤلفه‌های پایداری در شعر معاصر موریتانی

(علمی پژوهشی)

ایمان سحابی (دانش آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران) (حسین ناظری (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول) عباس طالب‌زاده شوشتری (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

doi.org/10.22067/jall.v11i2.71710

صص: ۱۲۸-۱۰۷

چکیده

موریتانی کشوری وسیع بافرهنگی ریشه‌دار در شمال غربی قاره که زبان رسمی آن، عربی است. این زبان، اساس فرهنگ و ادبیات موریتانی را تشکیل می‌دهد. تاریخ معاصر کشور موریتانی عرصه مبارزه مستمر مردم این سرزمین با استعمار و تلاش‌های آزادی‌خواهانه آن‌هاست. سال‌ها سلطه استعمار غربی بر این کشور، ضربه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی متعددی بر پیکر آن وارد ساخته، اما از سوی دیگر همین استعمار موجبات ظهور جنبش‌های ادبی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را فراهم ساخته که هدف اصلی خود را رهایی این سرزمین از قبضه استعمار به شمار می‌آورد. ارباب این جنبش‌ها از وسایل گوناگونی برای رسیدن به اهداف خود بهره‌جسته‌اند که در صدر آن‌ها می‌توان به شعر و ادبیات اشاره نمود. شعر عربی در موریتانی پا به پای مبارزات و تحولات ایستادگی نموده و در گذر زمان با تکامل هر چه بیشتر خود، منادی آزادی و مطالبه‌گر حقوق مردم این کشور بوده است. شعر موریتانی با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور سه مرحله را پشت سر نهاده که هر یک از این مراحل ویژگی‌ها، اهداف و پیشگامان خود را دارد. شاعران پایداری موریتانی در مبارزات ادبی خود برخی از جنبه‌ها را بیش از موارد دیگر مدنظر داشته‌اند که از آن‌ها تحت عنوان مؤلفه‌های پایداری یاد می‌شود. این پژوهش که از نوع کیفی است، به روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده و سعی شده باهدف معرفی ادبیات موریتانی، بیان اصول و انواع آن، برترین مؤلفه‌های پایداری منطبق با سه مرحله فوق به همراه برخی نمونه‌های شعری مربوط به هر دوره شرح و توضیح داده شود. در نهایت دریافته است که شعر عربی موریتانی بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات عربی است و از مهم‌ترین ابزارهای مبارزاتی، انتقادی، اصلاح جامعه و سیاست برشمرده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های پایداری، استعمار، موریتانی، آزادی‌خواهی.

۱. مقدمه

بدیهی است که هر ملتی در هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات خود گرایش‌های ادبی خاصی دارد که در حقیقت تصویری از اجتماع و محیط سکونت آن ملت به شمار می‌آید. ادبیات عربی در موریتانی به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی در بحور شعری یا التزام به قوافی متفاوت، در سایر مواضع و دیدگاه‌ها اشتراک کاملی با ادبیات عربی در سایر کشورهای عربی دارد و در حقیقت می‌توان ادبیات عربی در موریتانی را بخش گسترده و بسیار پراهمیتی از ادبیات عربی در مغرب اسلامی به شمار آورد. ادبیات موریتانی ادبیاتی فصیح و ریشه‌دار است که قوام خود را از استحکام زبان عربی و محیط بی‌آلایش صحراهای پهناور موریتانی دریافت می‌دارد. ادب این سرزمین را می‌توان ادبیات همزیستی انسان و طبیعت دانست. گستردگی صحراها و همچنین خشونت آب و هوای موریتانی بر طبع شاعران این سرزمین تأثیر محسوسی نهاده و ادبیاتی فطری و وجدانی با روش‌های فکری متقن را به وجود آورده است. شاعر موریتانیایی وقار و متانت شعر خود را از سکون صحرا و جاذبه و تأثیرگذاری آن را از گرمای سوزان صحرا به عاریت گرفته است. منتقدان ادبی باور دارند که ادبیات موریتانی نتیجه امتزاج عاطفه بدوی با خیال صحرائی است و شاعر اهل موریتانی قبل از هر چیز دل‌باخته طبیعت پیرامون خود است و این دل‌بستگی، او را به سمت ترسیم شیوه‌های معیشت و توصیف طبع و اخلاق ساکنان این سرزمین و از همه مهم‌تر حمایت از آن در برابر بیگانگان سوق می‌دهد. (عبدالحی، ۲۰۰۹: ۱۳) شاعران موریتانیایی با نوعی نگرش واقع‌گرایانه به هستی، اجتماع، سیاست و ... می‌نگرند و از مظاهر طبیعت پیرامون خود جهت تبیین بهتر غرائض و اهداف بهره می‌برند.

۱.۱. پیشینه تحقیق

قدمت فراوان، تنوع موضوعات ادبی و نیز کثرت ادبای اهل موریتانی سبب شده تا پژوهشگران فراوانی به تحقیق در زمینه ادبیات عربی در موریتانی مشغول شوند. آثار تألیف شده در این زمینه را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود، دسته اول آثاری که به شرح و تبیین کیفیت شکل‌گیری ادبیات عربی در موریتانی و نیز معرفی زندگی‌نامه ادبای این سرزمین می‌پردازد و بخش دوم آثاری که به نقد و بررسی اشعار شاعران این کشور اختصاص دارد. از مشهورترین کتاب‌های تألیف شده در دسته اول می‌توان به «الوسیط فی تراجم ادبا شنقیط» تألیف «محمد امین شنقیط» (۱۹۸۹م)، کتاب‌های «الشعر و الشعرا فی موریتانیا» (۲۰۰۳م) و «مدخل إلى الأدب الموریتانی» (۲۰۰۵م) اثر «دکتر محمد مختار ولد أباه» و همچنین کتاب «الشعر الموریتانی الحدیث» (۱۹۹۸م) اثر «مبارکة بنت البراء»، کتاب «شعرا موریتانیا القدا و المحدثون» (۱۹۶۲م) اثر «محمد یوسف مقلد» اشاره کرد. از برترین آثار نگارش یافته در زمینه نقد و بررسی اشعار شاعران موریتانی می‌توان به کتاب «نشأة الشعر العربی الفصیح فی موریتانیا» (۲۰۰۰م) تألیف «عبدالله حسن احمیده»، «ظاهرة الشعر المعاصر فی المغرب» (۱۹۷۹م) اثر «محمد بنیس»، «موسوعة حياة

موریتانیا» (۱۹۹۴م) تألیف «مختار ولد حامدن» اشاره نمود، همچنین «استاد عبدالباری النجم» در کتاب ارزشمند «التجدید فی الادب العربی بموریتانیا» (۲۰۱۰م)، بسیاری از مباحث شعری مربوط به موریتانی را به نقد و بررسی کشیده است. مهم‌ترین مباحث موجود در کتاب‌های یاد شده را می‌توان چنین خلاصه‌بندی نمود:

محمد امین شنقیطی تنها به ذکر تراجم شعرا موریتانی و ارائه برخی نمونه‌های شعری آن‌ها بدون هرگونه شرح یا تحلیلی اکتفا نموده است.

رویکرد دکتر محمد مختار ولد اباه در دو اثر خود نیز تفاوت محسوسی با رویه شنقیطی ندارد، جز اینکه دکتر اباه انواع ادبی بیشتری نسبت به شنقیطی ذکر نموده به عنوان مثال می‌توان به ارائه اشعاری در حوزه شعر تعلیمی و عرفانی اشاره کرد. کتاب دکتر مبارکه بنت البراء را می‌توان نقطه عطفی در پژوهش شعر موریتانی محسوب کرد، چرا که تنها به ذکر نمونه‌های شعری و تراجم اکتفا ننموده و به تحلیل و تبیین اشعار نیز پرداخته است.

کتاب شعرا الموریتانیا القدماء و المحدثون تحقیقی تاریخی و ادبی است که رویکرد کلی بر برجسته ساختن نقش عناصر محیطی و تاریخی در شکل‌دهی به شعر و ادبیات محدوده پژوهش استوار است.

استاد احمیده در اثر خود تاریخ شکل‌گیری ادبیات عربی در موریتانی را مورد توجه قرار داده و به ادبیات معاصر این کشور توجهی معطوف نداشته است.

محمد بنیس در کتاب خویش مهم‌ترین جنبه‌های تأثیر پذیری ادبیات موریتانی از سایر کشورهای عرب زبان خصوصاً مصر و اندلس را مورد بررسی قرار داده است.

موسوعه حیاة موریتانیا تألیف مختار ولد حامدن در حقیقت یک دائرةالمعارف عمومی درباره تمامی جنبه‌های مرتبط با کشور و ملت موریتانی است که یکی از بخش‌های به شعر و ادبیات پرداخته و عاری از هرگونه تحلیل یا رویکرد نقدی است. شاید بتوان گفت بهترین اثری که با ملاک‌های نقدی و تحلیلی به شعر موریتانی پرداخته کتاب التجدید فی الأدب العربی بموریتانیا تألیف استاد عبدالباری النجم است. استاد نجم در این اثر صرفاً به ادبیات معاصر پرداخته و برترین جنبه‌های نوآوری ادبی را تبیین نموده است.

چنان‌که گفته شد، آثار تألیف شده درباره ادبیات موریتانی همگی جنبه کلی دارد و به بررسی موارد متعددی از ادبیات عربی در این کشور می‌پردازد، درحالی‌که تحقیق پیش‌رو به شکلی دقیق و تحلیلی به یک جنبه بسیار مهم از ادبیات موریتانی یعنی ادبیات پایداری پرداخته است.

۲.۱. طرح مسئله

ادبیات عربی در کشور موریتانی سابقه دیرینی دارد اما شروع تکامل آن را می‌توان متعلق به قرن یازدهم هجری دانست (حسن احمیده، ۲۰۰۰: ۳۵). شعر عربی در موریتانی شباهت فراوانی با شعر دوران جاهلی دارد و این تشابه در دو جنبه لغوی و ادب محیطی برجسته‌تر است. محیط زندگی پیرامونی موریتانی از لحاظ زندگی کوچ‌نشینی، جستجوی منابع آب و چراگاه و همچنین سادگی بدوی شباهت فراوانی با شبه‌جزیره العرب دارد و نیز از لحاظ کارکردهای اجتماعی و اخلاقی به همان ارزش‌های دوران جاهلی نظیر: شهامت، صداقت، مهمان‌نوازی و تفاخر به نسب، پایبندی کامل دارد. پژوهش در ادبیات موریتانی همچنین تأثیرپذیری گسترده ادبیات این کشور از شاعران عصر اموی و خصوصاً ادب اندلس را آشکار می‌سازد (بنت البراء، ۱۹۹۸: ۲۱).

ادیب موریتانیایی لازم است قبل از ورود به عرصه ادبی به‌خوبی قرآن و برخی تفاسیر ادبی نظیر الکشاف زمخشری را به‌خوبی فراگیرد و اشعار شاعران عهد جاهلی را به جهت روان‌شدن طبع حفظ نماید و برای تکامل فن نگارش خود با آثار نویسندگان عرب‌زبان اندلس به‌ویژه نوشته‌های «ابن شهید»، «لسان الدین بن خطیب» و «ابن جبیر» آشنایی کامل پیدا نماید. (همان: ۲۲) «استاد محمد المختار ولد أباه» ادبیات عربی در موریتانی را به سه دوره مجزا تقسیم نموده که عبارت‌اند از: «الف) مکتب جاهلی، این مکتب تماماً متأثر از شیوه، مضامین و افکار رایج نزد شاعران عهد جاهلی است و حفظ سلامت لغوی عربی و همچنین مضامین اخلاقی و اجتماعی رایج در دوران جاهلیت را هدف اصلی خود معرفی می‌نماید، و «محمد بن طلحة الیعقوبی» پیشوای مکتب جاهلی در موریتانی است.

ب) مکتب بدیعی، که بارزترین نشانه‌های آن اهتمام کامل به صنایع بدیعی لفظی و معنوی، به‌کارگیری اوزان شعری خفیف و الگوبرداری از آثار مسجع نگاشته شده در اندلس است. پیشگام این مکتب ادبی در موریتانی «محمد الیدالی الیدمانی» است. ج) مکتب مستقل ادبی، این مکتب را می‌توان نماینده ادبیات مردمی موریتانی دانست، از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب می‌توان به تسری دادن ادبیات عربی به میان عامه مردم، بیان آداب و رسوم مردم موریتانی، به‌کارگیری ضرب‌المثل‌ها و اسطوره‌های مردمی و خصوصاً تصویر دقیق زندگی روزمره ساکنان کشور اشاره نمود. رهبر این مکتب ادبی، «محمد بن احمد الیوره» می‌باشد. (ولد أباه، ۲۰۰۵: ۷۸)

بدیعی است که غنای ادبی قابل توجه، تنوع گسترده انواع ادبی و از همه مهم‌تر تازگی و بکر بودن ادبیات موریتانی، می‌تواند سوالات چندی را در ذهن مخاطب ایجاد نماید، مؤلف در این جستار کوشیده با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های ادبی و مؤلفه‌های پایداری، به برترین پرسش‌های موجود در این راستا پاسخ گوید. پرسش‌های پیش رو عبارت‌اند از:

۱- آیا ادبیات عربی در موریتانی بخشی از ادبیات جهان عرب است یا جدای از آن؟

۲- نقش شعر در تاریخ معاصر موریتانی چیست؟

۳- مضامین شعر معاصر موریتانی چیست؟

۴- مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری در شعر معاصر موریتانی چیست؟

در راستای پاسخگویی به سؤالات مطرح شده می‌توان این‌گونه پاسخ داد که:

۱- ادبیات موریتانی ادبی اصیل و ریشه‌دار است که ارتباط وثیقی با جهان عرب دارد.

۲- شعر موریتانی از مهم‌ترین ابزارهای مبارزاتی علیه استعمار محسوب می‌شود.

۳- سیاست، اجتماع و تصویر نمودن حیات واقعی مردم موریتانی، مهم‌ترین مضامین شعری معاصر این کشور را تشکیل می‌دهد.

۴- از مهم‌ترین مؤلفه‌های شعر پایداری موریتانی می‌توان به مفاهیم بلندی چون وطن، آزادی، استبداد ستیزی و رفاه عامه اشاره نمود.

۲. انواع ادبی در موریتانی

ادبیات عربی در موریتانی جزء لاینفک ادب عربی در تمامی جهان عرب به شمار می‌رود و صحت این مدعا را می‌توان در انواع ادبی که ادیبان این سرزمین به وجود آورده‌اند به‌خوبی ملاحظه کرد. ادیبان موریتانی به‌موازات سایر ملت‌های عرب‌زبان در سیر تکامل ادبی این زبان مشارکت داشته و با خلق آثاری ارزشمند به این زبان موجبات غنای هر چه بیشتر آن را فراهم ساخته‌اند. مهم‌ترین انواع ادبی موجود در موریتانی عبارت‌اند از:

الف) مقامات، موضوع بیشتر مقامات عربی در موریتانی پیرامون نکوهش بخل و جهل، تشویق به فراگیری دانش است، همچنان که ورود چای سبز و تنباکو به این کشور و نقش گسترده این دو ماده در فرهنگ‌عامه مردم موریتانی بخش قابل توجهی از مضامین مقامات را به خود اختصاص داده است. مقامه‌نویسان اهل موریتانی علاقه وافری به طرح مباحث فلسفی، تاریخی و خصوصاً آموزه‌های فقهی در مقامات خود نشان داده‌اند. از برترین مقامه‌نویسان اهل موریتانی «محض باب‌بن اعبید الدیمانی»، «مختار بن حامد الدیمانی» و «عبدالله العتیق» قابل ذکر است.

ب) سفرنامه، این نوع ادبی در موریتانی با سادگی لغوی و موضوعی و نیز رویکرد داستانی آن از سایر انواع ادبی متمایز می‌شود. موضوع اغلب سفرنامه‌های موریتانیایی سفر نویسنده به حج است که با نثری ساده و روان در قالب داستانی لطیف به ثبت وقایع سفر خود می‌پردازد. مهم‌ترین جنبه قابل توجه در سفرنامه‌های موریتانیایی دقت نظر و ریزبینی نویسندگان آن‌هاست که با دقت تمام آثار تاریخی، ویژگی‌های اقلیمی، آداب و رسوم و حتی شیوه‌های کشورداری و نظام حقوقی سرزمین‌های محل عبور خود را شرح نموده‌اند. مشهورترین سفرنامه نویسان اهل موریتانی عبارت‌اند از «ابن طویر الجنه وادانی»، «بشیر بن امبارکی الیدمسی» و «محمد فال بن باب العلوی».

ج) کتاب‌های تاریخی و فقهی، این دسته از آثار نگاشته شده در موریتانی نمونه کامل نثر فنی عربی است و دایرة‌المعارف‌هایی از علوم مختلف به شمار می‌آید. مهم‌ترین ویژگی کتاب‌های تاریخی و فقهی تنوع موضوعات مطرح شده، کثرت تشابه و استعارات، استشهاد به آیات، احادیث و اشعار مشهور عربی می‌باشد. اوج این مکتب را می‌توان در کتاب «شیم الزوایا» تألیف «محمد الیدالی الیدمانی» مشاهده نمود. (بنت المنیر، ۱۹۸۳: ۱۵)

۲. ۱. مشخصه‌های شعر معاصر موریتانی

در شعر معاصر موریتانی اثرپذیری در مضمون و محتوا بر اثرپذیری ساختاری برتری دارد، از دهه شصت میلادی ادبای این سرزمین تحت تأثیر مضامین و موضوعات مدنظر ادبای پیشرو در جهان عرب نظیر «محمود سامی البارودی»، «معروف الرصافی»، «محمد مهدی جواهری» و سایر شاعران آزادیخواه عرب قرار گرفتند (ولد أباه، ۲۰۰۳: ۳۲). این تأثیرپذیری به‌خوبی در تفکرات واقع‌گرایانه شاعران موریتانی و مبارزات ادبی آن‌ها جهت برقراری نظام‌های حکومتی مردم‌نهاد قابل مشاهده است. شعر معاصر موریتانی، شعری زنده و پویا است که همگام با جریانات سیاسی و اجتماعی عالم نضج یافته و توانسته به‌خوبی آمال و رغبت‌های ملت‌های مظلوم را در خود متبلور سازد، به‌نحوی که می‌توان اذعان داشت حجم قابل توجهی از ادبیات معاصر موریتانی به تصویرکشیدن قضایای انسانی نظیر تراژدی فلسطین و ویتنام اختصاص دارد. «دکتر سید احمد ولد احمد السالم» می‌نویسد: «رویکرد شاعران نسل جدید موریتانی به مباحث سیاسی و اجتماعی رایج در کشور و جهان او را در برابر تغییری اجتناب‌ناپذیر در عالم ادبیات قرار می‌دهد، اما پایبندی به میراث تقلیدی ادبی وی را جهت موفقیت در این مسیر با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد، از همین رو تقلید شاعران موریتانی از میراث ادبی قدیم عربی نوعی تقلید هوشمندانه است که خود موجبات گسترش هر چه بیشتر شعر نو با گرایش‌های انقلابی را فراهم ساخته است» (احمد سالم، ۱۹۹۴: ۶۹). سرآغاز دوران استقلال شعر عربی در موریتانی از اوایل دهه هفتاد میلادی است، در این دهه شاعران موریتانی به آرامی و با هوشمندی

تمام به بیان آرا خود در اشعار پرداختند و هم‌زمان دست به نوآوری‌هایی در قالب و ساختار شعری متناسب با موضوع و خلیات جامعه موریتانی زدند.

۲.۲. مضامین شعر معاصر موریتانی

ظهور و تکامل شعر معاصر موریتانی مصادف است با دوران اوج درگیری‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و خصوصاً ایدئولوژیک لذا شعر از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌شود؛ چرا که وظیفه انتقال مفاهیم صحیح به نسل‌ها و همچنین ایستادگی در برابر ناملایمات را بر عهده دارد. در نتیجه طبیعی است که مضمون بخش اعظمی از اشعار معاصر موریتانی را نقد آرا، قیام علیه ظلم و استبداد، آشکار ساختن اهداف استعمارگران، ستایش قهرمانان ملی و مجسم نمودن آن‌ها در قالب اساطیر، همبستگی با ملت‌های دربند به خود اختصاص دهد.

شعر معاصر موریتانی طی چهار دهه حیات خود سه مرحله اساسی را پشت سر نهاده که به ترتیب ذیل به این مراحل اشاره می‌شود:

الف) مرحله نقد اندیشه‌ها

ب) مرحله نگرش عمیق تاریخی

ج) مرحله اضطراب اندیشه‌ها. (بنت البراء، ۱۹۹۸: ۲۷)

هر کدام از این مرحله‌ها خود به دو بخش با محوریت سیاسی و فرهنگی تقسیم می‌شود. در جستار پیش‌رو کوشیده شده تا مراحل سه‌گانه فوق با مضامین شعری تشکیل‌دهنده هر یک مورد بررسی قرار گیرد.

۳. مرحله نقد اندیشه‌ها

سرزمین موریتانی در سال ۱۹۶۰ میلادی از استعمار فرانسه رهایی یافت و توانست موجودیت خود را به‌عنوان یک کشور مستقل احراز نماید. سال‌های نخستین پس از استقلال گذشته از اهمیت فراوان به لحاظ سیاسی، حقوقی و نظامی از جنبه ادبی و اجتماعی نیز دارای اهمیت بسیار زیادی است. خلال همین دوران است که ادیبان و جامعه‌شناسان موریتانیایی دریافتند که آگاهی بخشی تاریخ و نوآوری‌های ادبی و هنری نیازمند روش تفکر، قدرت تحلیل و هماهنگی با نیازهای جامعه نوظهور موریتانی است. کشور موریتانی پس از استقلال وارث سرزمینی فقیر، جنگ‌زده، بی‌سواد و تحت تهدید همسایگان بود. «دکتر محمد ولد عبدالحی» اوضاع موریتانی پس از استقلال را چنین توصیف می‌نماید: «کشور بسیار عقب‌مانده بود و هیچ‌گونه تلاشی در جهت اصلاح یا توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از جانب مسئولین دیده نمی‌شد، درحالی‌که از همه جانب نیز

در معرض تهدید قرار داشت، از سمت شرق انقلابیون الجزایری با تحریک جنبش‌های فرقه‌گرایی سعی در مداخله در امور موریتانی را داشتند و از سمت جنوب نیز بقایای استعمارگران فرانسه و انگلیس در کسوت گروه‌های مستشاری استقلال موریتانی را تهدید می‌نمودند. در برابر این اوضاع آشفته گروه‌ها و احزاب سیاسی موریتانی به دودسته اصلی تقسیم شدند، دسته اول که طرفداران حضور سیاسی و نظامی استعمار فرانسه در کشور بودند و از طریق اخلال در مسیر تحولات اجتماعی و نفوذ در دستگاه حکومت ملی در راستای تحقق اهداف خود می‌کوشیدند. دسته دوم که از اکثریت جامعه خصوصاً طبقه روشنفکر و جوان تشکیل شده بود باور داشت استقلال کامل موریتانی تنها از مجرای خروج همه مستشاران خارجی و برچیده شدن پایگاه‌های آنان محقق می‌گردد. به واسطه شکاف عمیق در مبادی عقیدتی اختلاف میان پیروان هر دو دسته بسیار زیاد بود. (عبدالحمی، ۲۰۰۹: ۲۰)

این دوره از حیات سیاسی و اجتماعی کشور موریتانی شاهد ظهور گرایش‌های عمیق نژادی بود که در نتیجه آن درگیری‌های فراوانی میان عرب‌ها و اقلیت زنگی ساکن در این کشور به وجود آمد که به گفته «العقاد» اوج آن وقایع خونین سال ۱۹۶۶ می‌باشد. درگیری‌های وسیع سال ۱۹۶۶، خشکسالی بزرگ سال ۱۹۶۹، کشتار کارگران معترض در شهر اوزیرات، تحولات سیاسی در ساختار حکومتی فرانسه و انقلاب‌های مردمی جهت آزادسازی فلسطین موجبات افزایش آگاهی عمومی در میان مردم موریتانی و نیاز بیش‌ازپیش به یک مبدأ فکری جهت تداوم بخشیدن به حرکت‌های اجتماعی و ادبی را فراهم ساخت. رهبران سیاسی، اجتماعی و ادبی موریتانی با در نظر گرفتن اوضاع جهان و کشور تفکر مارکسیستی را برای حل معضلات برگزیدند. حزب مارکسیسم برترین عقیده فکری است که تاکنون در موریتانی ابراز وجود نموده و در قالب نهضت‌هایی چون حزب دموکراسی ملی و حزب کارگران موریتانی جلوه‌گر شده است. حزب مارکسیسم از بعد اجتماعی توانست خواسته‌های مردم در زمینه حکومت را متحد نماید و در ارتقا سطح معیشت جامعه موریتانی گام‌های بلندی بردارد. اندیشه مارکسیسم همچنین توانست به‌مثابه یک فلسفه تألیف یافته تعبیری راستین از منویات شاعران این کشور و آرزوهایشان را در قالب کلام ارائه نماید. در بررسی ادبیات معاصر موریتانی این مرحله از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است چرا که در حقیقت به‌مثابه سنگ بنای تفکرات ادبی ادبای این کشور محسوب می‌شود. «العقاد، ۱۹۷۸: ۸۵». مکتب ادبی مارکسیسم موریتانی به‌مثابه یک جنبش سیاسی و اجتماعی عناصر چندی را جهت تبیین دیدگاه‌های خود مدنظر قرار داده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: میهن، ایستادگی در برابر سلطه، که در اینجا هر یک از این دیدگاه‌ها به همراه برخی نمونه‌های شعری ارائه می‌شود. «محمد بن ایشدو» در قصیده «الوطن» می‌سراید:

۱.۳. میهن

سرزمین محل تولد و سکونت نزد شاعران موریتانی از اهمیت بسیار فراوانی برخوردار است و شاعر اهل موریتانی رسالت اصلی خود را دفاع از میهن و آرمان‌های آن می‌داند. در هر دو نوع شعر عامی و فصیح موریتانی توجه وافر به وطن و دفاع از آن به خوبی مشهود است. وطن در نگاه شاعر موریتانی گستره‌ای ارزشمند است که زمینه‌ساز اتحاد ملت، پیدایش فرهنگ و برقرارکننده الفت میان ساکنان کشور است، لذا در راه حفظ آن از بذل جان دریغ ندارد، (بنت البراء، ۱۹۹۸: ۳۰). «محمد بن اِشْدُو» در قصیده «الوطن» می‌سراید:

یا موطنی: ای میهن من

یا ایها الملیون و النیف الغنی: ای یک میلیون و چند بی نیاز.

یا مجد آبائی و حفظ المجد غالی الثمن: ای شکوه پدران من و ای محافظ بزرگواری گرانبها.

یا قوت عیالی، لباسی و مسکنی: ای مایه زندگی زن و فرزندان من و ای جامه و محل سکونتم.

یا رمز آمالی، مصیری و موطنی: ای رمز آرزوهایم، ای سرنوشت و میهن من.

لن تستکین لغاصب، لن تنحی: هرگز تسلیم غاصب نخواهی شد و سر فرود نخواهی آورد.

یفدیک و یحمیک الشباب: جوانان وطن خود را فدیّه تو ساخته و از تو حمایت می‌کنند (دیوان، ۱۹۹۳: ۳).

ملاحظه می‌شود که در این ابیات شاعر پیوسته درگیری ذهنی خود نسبت به گرایش به میهن و مظاهر دلربای آن و نپذیرفتن تصویر تراژدیکی که استعمار از وطن او ترسیم نموده است را آشکار می‌سازد. هماهنگی بیانی میان این دو در یک بیت و حتی یک جمله مشهود است، هماهنگی که نتیجه درک صحیح شاعر از حقیقت تراژدی استعمار بر سرزمین خود است:

بلدی جریح: کشورم زخمی است.

کیف أقبل أن أخون و أن أهون؟ چگونه بپذیرم خیانت نمایم و خوار کنم؟

وطنی أسیر: میهنم در اسارت است (اِشْدُو، ۱۹۹۳: ۳).

کیف أطمع للسعادة في حمی المستبعدين؟ چگونه در سایت حمایت تبعیدکنندگان به خوشبختی طمع ورزم؟

تتضخم مأساة حين یصبح الوطن و المواطن غرضاً لکلاب شریر: تراژدی هنگامی که میهن هدفی برای سگ‌های شرور می‌گردد، افزایش می‌یابد.

یا سیدی الهمام: ای مهتر عالی رتبه.

بطوننا تقلصت: شکم‌هایمان تحلیل رفته

عظمانا تکلست: استخوان‌هایما آهکی شده (وا رفته است).

أقدامنا تقعرت و أرضنا قد أجدبت: گام‌هایمان واژگون شده و زمینمان بایر گشته.

و آفرت: و خالی شده.

من الثياب و النعال و الطعام: از لباس و کفش و غذا (إشديو، ۱۹۹۳: ۱۱).

سخن از وطن در شعر معاصر موریتانی همواره به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم همراه با ذکر شهروندان و مطالبه حقوق آنان بوده است. به دلیل غلبه نظام قبیله‌ای یا حکومت گروهی در جامعه موریتانی رنج‌ها و مشقات فراوانی به شهروندان این کشور خصوصاً طبقات محروم و رنج‌دیده وارد شده است، از همین رو بیان دردها و خواسته‌های این افراد جزء دغدغه‌های اساسی شاعر موریتانی به شمار می‌آید. پرداختن به محرومان جامعه مقدمه‌ساز ظهور جنبه دیگری از شعر موریتانی است که از آن تحت عنوان شعر قیام علیه سلطه یاد می‌شود (بزاولی، ۱۹۸۳: ۹۳). وطن در ادبیات معاصر موریتانی به اشکال متعددی چون: کودک یتیم، زن بی‌سرپرست یا جزیره فراموش شده جلوه‌گر می‌شود؛ اما بهترین وصفی که از وطن در شعر موریتانی ارائه شده در قالب طبقه کارگر و محرومیت‌های آن‌هاست. احمد دیگر شاعر معاصر اهل موریتانی با به عاریت گرفتن سختی‌ها و دردهای کارگران به‌خوبی به مشکلات جامعه و نقد آن‌ها پرداخته است. قصیده «نشید العمال» سروده وی نمونه‌ای از اشاره به دردهای جامعه در قالب مشکلات محرومان به شمار می‌آید:

ضحایا الشقایا: قربانی‌های بدبختی.

ضحایا الفساد: قربانی‌های فساد.

یعم الفساد جميع البلاد: فساد تمامی کشور را فراگرفته است.

نهوضا لنطعن حکم الفساد: (ای هموطن) خیزشی لازم است تا حکومت فساد را از میان ببریم.

و نقضی علی البغی و العابثین: و بر ظلم و سخره‌گران غلبه نماییم.

فماذا نقول؟: پس چه می‌گوییم؟

ماذا نرید؟: چه می‌خواهیم؟

نرید الحیاة بلا الظالمین: ما زندگی بدون ستمگران را می‌خواهیم.

فهل تحسبون بانا نسینا: آیا می‌پندارند ما فراموش کردیم

رفاق البطاح و رفاق الجراح؟: دوستان هم وطن و دوستان هم زخم را؟

حقوقا تضاع: حقوقی که تباه شد.

دماء تسال: خون‌هایی که جاری شد.

جموعا تثور علی المجرمین: دسته دسته‌هایی که بر مجرمین می‌شورد (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۸).

می‌توان گفت شعر میهنی موریتانی تماماً به همین روال تصویر کامل و تأثیر برانگیزی از احوال اجتماعی و اقتصادی نامطلوب کشور و دشواری‌های معیشتی طبقه نیازمند جامعه به خواننده ارائه می‌دهد.

۲.۳. ایستادگی در برابر سلطه

پرداختن به مفهوم میهن و توجه به مشکلات ساکنان آن زمینه‌ساز ظهور جنبه دوم از شعر معاصر موریتانی یعنی شعر قیام علیه نظام قدرت حاکم است. خیزشی ادبی که مبادی فکری خود را از لایه‌های فرودست جامعه و سختی‌های آن‌ها دریافت می‌دارد. سلطه در شعر معاصر موریتانی عامل به وجود آورنده اوضاع تراژدیک میهن است و ایستادگی در برابر آن وظیفه هر ادیب آزاده‌ای است. قدرت در شعر موریتانی به اشکالی مختلفی همچون: زندانبان، شکنجه‌گر یا حاکم فاسد ترسیم شده است. قصیده «أطفالنا يتساءلون» اثر «محمد ابن إشدو» به خوبی توانسته از زبان کودکان به تبیین جایگاه قدرت و نقش آن در آشفته‌گی‌های اجتماعی و معیشتی مردم بپردازد:

الأم و الرفاق فی الإضراب؟: تاکی (سکوت) در حالی که دوستان در حال اعتصابند؟

یتمردون و یرفضون الهول فی ظل العذاب: سرکشی می‌کنند و هراس را در سایه عذاب نمی‌پذیرند.

و یقبلون أشعه التحرير فی خلف الضباب: و اشعه آزادی را در ورای مه می‌بوسند.

شاعر در این قصیده تنها به رویارویی فیزیکی با نظام قدرت اکتفا نمی‌نماید بلکه می‌کوشد با روشی منطقی که استفاده مفید از جدل و احتجاج است، مشروعیت خواسته‌های خود و ملت را اثبات کند:

هل خول الإسلام للحکام تعبید البشر؟: آیا اسلام اختیار به بندگی کشیدن بشر را به حاکمان تفویض نموده است؟

أم جوهر إستقلالکم أن تذبحونا کالبقر؟: یا اینکه جوهر استقلال شما این است که همچون گاو ما را قربانی نمایید؟

من أنتم حکامنا؟ من أين جئتم؟ ما الخبر؟: ای حاکمان ما شما کیستید؟ از کجا آمدید؟ چه خبر است؟

ما دورکم؟ لاتنزلون لنا علی الأقل المطر؟: نقش شما (در زندگی ما) چیست؟ که حداقل حتی بر ما باران نازل نمی‌کنید؟

ما دورکم لاتصنعون علی الأقل لنا الأبر؟: نقش شما (در زندگی ما) که حداقل یک سوزن برای ما نمی‌سازید؟

تستعبدون و تجلدون و تقتلون بلا وزر: تبعید می‌کنید و پوست می‌کنید و بدون گناه به قتل می‌رسانید (إشدو، ۱۹۹۳: ۱۰).

مشاهده می‌شود قصائدی که در این مرحله از حیات ادبی معاصر کشور موریتانی سروده شده بیشتر رویکرد عام اعتقادی داشته و به نقد نواقص تفکرات رایج در جامعه می‌پردازد و از حیثه مبادی فکری ایمان، آزادی و التزام که سه اصل تفکری پذیرفته‌شده نزد شاعران موریتانی خارج نمی‌شود. شعر این برهه از ادبیات موریتانی تماماً وقف بیان واقعیات رایج در جامعه، نقد حاکمان، تصویر رنج‌های ملت و سختی‌هایی که در راه آزادی متحمل شده‌اند است. اشعار سروده شده در این دوره همگی ضمن محکوم نمودن اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور آمدن سپیده‌دم جدیدی که برخاسته از اراده ملت

است را بشارت می‌دهد. نکته قابل توجه دیگر در اشعار سروده شده این دوره تبیین مفهوم جدیدی از میهن است که لازمه پیشرفت آن وفا و همدلی و توجه به ساکنان آن است (دیمانی، ۲۰۱۰: ۵۴).

۴. مرحله نگرش عمیق تاریخی

در این مرحله، الهام‌گیری از حوادث تاریخی قدیم و معاصر کشور موریتانی در شعر شاعران این کشور آغاز می‌شود، به این منظور که این حوادث با جنبه‌های متراکم و گونه‌گون خود، به مثابه پیکره‌ای فرهنگی است که توانایی عمق و غنا بخشیدن به متن شعری را دارا می‌باشد. قصائد شعری سروده شده در این برهه با وقایع تاریخی چندی هماهنگی کاملی دارد که مهم‌ترین این حوادث عبارتند از: حوادث تاریخی ملی (ملیت‌گرایی، تلاش برای اعاده هویت جمعی)، حوادث تاریخی جهانی (قضیه فلسطین و ویتنام). اگر مرحله اول از حیات ادبی معاصر موریتانی، دوران درگیری و ایستادگی در برابر نیروی حاکم و پرداختن به نقد تفکرات متعدد، جهت ترسیم میهنی بهتر است، شاعر در مرحله دوم در نتیجه صلح به وجود آمده میان گروه‌های معارض و پس از برقراری آرامش نسبی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور، پای در مسیر تحولات ادبی گسترده‌ای گزارده و به دنبال آفاق پهناورتری برای اشعار خود می‌گردد. می‌توان اذعان داشت که توجه به حوادث تاریخی، جلوه‌ای عاطفی و انسانی به شعر موریتانی می‌بخشد و آن را همچون آینه‌ای قرار می‌دهد که به خوبی دوران گذار از دیدگاه‌های محدود وطنی به سمت افکار و عقاید جهانی را نمایان‌گر می‌سازد. (نجم، ۱۹۹۳: ۸۳) صحت گفته‌های فوق را می‌توان به خوبی در قصائد (تموز، امیر الخالدین و المجد للإنسان) مشاهده نمود. برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبی دوره دوم را می‌توان اموری چون: ملیت‌گرایی، دعوت به وحدت عربی، قیام علیه اوضاع نامساعد رایج در جهان عرب و همراهی با قضایای بین‌المللی چون فلسطین و ویتنام دانست.

۴. ۱. ملیت‌گرایی

پس از استقلال سیاسی موریتانی از استعمار فرانسه و برقراری نظام حکومتی ملی در این کشور، مردم موریتانی در برابر یک واقعیت تلخ جهانی قرار گرفتند و آن عدم به رسمیت شناختن این حکومت نوپا توسط دولت‌های عربی بود. به گفته «حسن أحمیده» روزنامه‌های عرب‌زبان، موریتانی را به‌عنوان سرزمینی غیرعربی و دور از جهان عرب محسوب می‌نمودند. این عدم به رسمیت شناختن، گذشته از انزوای سیاسی موجبات به وجود آمدن موجی از یاس و سرخوردگی میان سیاستمداران اهل موریتانی شد «حسن أحمیده، ۲۰۰۰: ۶۶». اما ادبای موریتانی به نحو مغایری از سیاستمداران با این واقعیت آزردهنده برخورد کردند، شاعران در این زمان کوشیدند تا با اثبات هویت اصیل عربی موریتانی و نقش سازنده ملت و فرهنگ موریتانی در جهان عرب به حفظ استقلال و اعاده روحیه امید به ملت بپردازند. «شرط اصلی انجام این کار توسعه آگاهی‌های فرهنگی میان عموم مردم بود، از همین‌رو شاعران با پرداختن به نشانه‌های فرهنگی خاص موریتانی نظیر التزام فکری و عملی به مبادی دین

مبین اسلام، برجسته‌تر نمودن عنصر عربی در مبارزات علیه استعمارگران توانستند به خوبی هویت عربی اصیل مردم موریتانی را به سایر کشورهای عربی اثبات نمایند» (ذهنی الهام، ۱۹۸۸: ۱۳۸).

قصیده شعری در این زمان چون سلاحی برنده است در دستان شخصی با اصالت عربی محکم که به گذشته درخشان فرهنگ و ملت خود می‌بالد و کارهای سترگ پیشینیان نظیر کرم، شجاعت، مناعت طبع و مهمان‌نوازی را می‌ستاید. امور مطرح شده و منتسب به مردم موریتانی، تمامی اصولی که قوام اجتماعی عرب را تشکیل می‌دهد و اعراب در طول زمان سعی در حفظ آن داشته و به آن فخر نموده‌اند، را تشکیل می‌دهند. «احمد بن عبدالقادر» در قصیده «أمیر الخالدین» با ارائه گزارشی دقیق از فعالیت‌های فرهنگی اصیل عربی در موریتانی، این کشور را به لحاظ برخورداری از خلیقات مردمی و محیط طبیعی پیرامونی بخشی جدایی‌ناپذیر از عالم عربی به شمار می‌آورد:

رحلت و عندي من الذکریات: کوچ کردم در حالی که نزد من خاطراتی است.

کشنقیط و باقات ود صمیم: همچون سرزمین شنقیط و دسته‌هایی از عشق عمیق.

بیدی قبضة من تراب المحيط: در دستم مشتی از خاک سرزمینم است.

و عرجون نخل قدیم: و خوشه خمیده نخلی کهن

لوتة ریح السموم و زحف الرمال: که بادهای سوزان و لشکریان انبوه شن آن را در هم پیچیده است.

و کانت أشذب منه الیراع: و نی از آن پراکنده می‌شد.

أشعشع بالماء فحم السیال: در هم می‌آمیزم با آب جاری ذغالی رنگ.

و صمغ القتاد: و شیره‌گون.

فأسقي الحبر نور الحیاة: شادمانی را روشنی زندگی می‌نوشانم (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۷۳).

بیان وجوه مشترک مردم موریتانی با سایر کشورهای عربی بیش از هر قصیده دیگری در قصیده «مقاطع من أغنية لسنا بک» سروده «ناجیت‌بلور» نمود یافته است. شاعر در این قصیده با بهره‌گیری کافی از وقایع تاریخی به تبیین چرایی مهاجرت اجداد خود به سرزمین موریتانی می‌پردازد و خدمات ارزنده آن‌ها به اسلام و تمدن عربی را گوشزد می‌نماید:

رجال و فُلک: مردان و کشتی

و رحل و سرج: پالان و زین

و لوح تناغم فیه البیان: و تابلویی که بیان در آن هم آهنگی می‌کند.

لم عشق النجم أو طارقا: عاشق ستاره یا شخصی که در شب می‌آید، نشده.

و حین مضی عقبه يستحث النجائب: و هنگام به عقب رفتن، اسبان اصیل را تحریک می‌کند.

كانت تثير من النقع: گرد و غبار بر می‌انگیخت.

و ما أعتادَ يوسف برد الشمال: و یوسف به خنکای شمال عادت نداشت.

و لكنه أعتادَ أن ينجدا: بلکه عادت داشت که بلند مرتبه باشد (ناجی، ۱۹۹۱: ۵۷).

۲. ۴. فراخوان به اتحاد

مفهوم وطن در اشعار مرحله دوم ادبی موریتانی از محدوده زادگاه شاعر فراتر رفته و تمامی سرزمین‌های تحت استعمار و یا اشغال‌شده را شامل می‌شود. در این زمان شاعر اهل موریتانی که خود از نزدیک مصائب استعمار و رنج ملت‌های دربند را از نزدیک لمس نموده ندای رهایی همه دربندان را سر می‌دهد و خواهان دیدار عاشقان در سرزمین رهایی می‌شود. محمد «الحافظ» این عاطفه جهانی سرشار را در قصیده «بعدالفجر» به‌وضوح تصویر کرده است:

و أراك أكبر من جميع العالمين: و تو را برتر از تمام دو عالم می‌دانم

في داخلي كخريطة الوطن الكبير: درون من همچون نقشه وطن بزرگ هستی

و يكون بعث الحضارة من جديد: انگیزتن تمدن از نو (انجام) می‌شود (عتیق الخلالی، ۱۹۸۲: ۱۰۷).

ملاحظه می‌شود که شاعر تنها از میهن خود سخن نمی‌گوید بلکه با ذکر کلمه الوطن الكبير، جهانی بودن گستره تفکر خود را به نمایش می‌گذارد و فرا رسیدن روزی را آرزو می‌کند که مرزهای سیاسی از میان ملت و فرهنگ‌ها برداشته شود و همگان بتوانند بدون محدودیت‌های قانونی نظیر ویزا به تمام جهان سفر نموده و از مرحمت آسایش بهره‌مند شوند، نقشه طرح شده توسط «محمد الحافظ» را مبارکه بانوی شاعر موریتانی در قصیده مشهورش «القلب الجريح» تکمیل نموده و برای جهانیان ارائه ساخته است:

و تعرّف الخيول: و اسبان را شناخت

من المحيط إلى الخليج: از اقیانوس تا خلیج

أن تعلّف الشعير: که جو بخوراند

و يعرف الهديل أن أمه غبّ الشتاء: و کبوتر می‌داند که مادرش در پایان زمستان

قد ملأت أعشاشها عُشباً و ماء: لانه‌هایش را مملو از گیاه و آب ساخته است

و أنه بعث جديد: و این همان انگیزش جدید است (عتیق الخلالی، ۱۹۸۲: ۱۰۹).

۳. ۴. همراهی با قضایای بین‌المللی

پرداختن به ملت‌های مظلوم و بازتاب ندای مظلومیت و حقانیت آن‌ها در گوش همه آزادگان عالم، بخش قابل‌توجهی از اشعار معاصر موریتانی را به خود اختصاص داده است و شاعران این سرزمین با اعتقاد کامل به وحدت فطری بشر حمایت از مظلومان جهان را جزو وظایف اساسی خود به شمار می‌آورند. مؤلف کتاب «الشعر الموریتانی الحديث» می‌نویسد: «در صدر تراژدی‌هایی که امروزه در جهان جریان دارد، مسئله فلسطین و رنج دائمی مردمان آن از اشغال است. شاعران موریتانیایی به‌حکم فطرت آزاده و همچنین هم‌زبانی و هم‌فرهنگی با مردم فلسطین با شور و عاطفه فراوانی در این مورد دست به سرایش زده‌اند. خواسته مشترک تمامی شعرای موریتانی درباره فلسطین آزادی کامل این سرزمین و بازگشت ساکنان حقیقی به آن است» (بنت البراء، ۱۹۹۸: ۴۰). مسئله فلسطین در شعر موریتانی بیش از هر قصیده دیگری در «القلب الجریح» تجلی یافته است. «مبارکه» در این قصیده درباره فلسطین می‌سراید:

و ناجت الأم شهیدها الحبيب: و مادر با (فرزند) شهید دوست داشتنی خود نجوا نمود

قالت أيا بني جاء في سفر الخلود: گفت ای فرزندم در سفر خلود آمده

بأنه يولد من شظية البارود: که از خرده‌های باروت (کودکی) متولد می‌شود

قوم سيولد في عهد قريب: به زودی قومی ولادت خواهد یافت

عيونهم خزر كأسواط اللهب: که نگرستن با گوشه چشمانشان همچون تازیانه‌های شعله آتش است

ستوقف الشمس لهم يوما و بعض يوم: خورشید یک روز یا پاره‌ای از آن برایشان متوقف خواهد شد

فيزرعون الأرض زيتونا: و طیب و زیتون و رابحه خوش در زمین می‌کارند

و ينشأ الإنسان: و انسان را بنا می‌کنند

يسامق دم الشهيد: خون شهید را متعالی می‌سازد

و يورق دمع العميد: و اشک بیمار دردمند برگ می‌آورد (خطری امهادی، ۲۰۰۷: ۲۹).

صبغه غالب در شعر معاصر موریتانی درباره فلسطین برتری روحیه یأس و ناامیدی بر تمامی این سروده‌ها است. بررسی دقیق این قصائد و مطابقت دادن آن‌ها با جریانات رایج در جهان عرب ریشه اصلی ایجاد‌کننده این یأس را مشخص می‌نماید. یأس پراکنده در اشعار فلسطینی شاعران موریتانی ریشه در ضعف، غفلت یا خیانت حاکمان عرب دارد و آن‌ها سران عرب را مقصر اصلی تداوم تراژدی دردناک فلسطین معرفی می‌نمایند (بوحامه، ۲۰۰۴: ۳۸). «احمد بن عبدالقادر» در قصیده «أنشوده الوفا» با مخاطب قرار دادن «جمال عبدالناصر» ضمن بیان سرخوردگی خود و سایر مبارزان راه آزادی می‌گوید:

إلیک أبا العز و المکرّمات: به نزد توای صاحب بزرگواری و بخشندگی

شکوت زمانا عمیقاً: از زمانی عمیقاً (دردناک) شکایت بردم

یطارد روح الفداء: که روح فداکاری

و آسیافه و الرماح: و شمشیرها و نیزه‌های آن را می‌راند

تعربد کالرعد و البرق: همچون رعد و برق می‌غرد

تسدو أغانی الکفاح: نغمه‌های مبارزه را رها می‌سازد

و لکنها قشور من الکلام: اما (همگی فقط) پوسته‌هایی از کلام است (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۸۱).

به باور شاعران موریتانی تمامی وقایع تلخ جاری در جهان عرب ناشی از بی‌هویتی سران عرب و دور شدن آنها از معاییر فرهنگ اسلامی و عربی است. شاعر در قصیده «رمز التخلف» به مقارنه کافور اخشیدی که نماد جمود فکری و بی‌هویتی عربی است با هارون الرشید که نماد شکوه عربیت است، می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که حکام کنونی جهان عرب همگی بازماندگان کافور اخشیدی هستند از همین رو کوچک‌ترین تعصبی در قبال مشکلات موجود در جهان عرب ندارند و تنها به فکر منافع فردی خود می‌باشند. «ناجی محمد» در قصیده «ابوالفلاشا» در این مضمون سروده:

کافور کان خصیبا: کافور اخته بود

و لکنه أنجبا: اما صاحب فرزندان ترسو شد.

و کم کان هارون فی رسته: و چه بسیار هارون (علی رغم) خردمندی خود

سَبَقًا نَزَقًا: شهوترانی تندخوی بود

و لکنه یارماد السنین: اما ای خاکستر سالیان

مضی..... رفت

و الحریم مضی: و حریم رفت

و الحصبا کبا: و سنگریزه‌ها به صورت فرو افتاد

فلا سیف و لا نصل: نه شمشیر و نه نوک پیکانی

کل الحوامل أجهضن: تمامی زنان باردار (جنین‌های خود را) انداختند

لا عقبا: پایانی نیست

ألا إن الکافور و هو الخصی: جز کافور در حالی که اخته است

بأرض الکنانه صار... أبا پدر سرزمین مصر گشته است

و ها هو: آری اوست که

یحکم بحر الغزال: دریای غزال را حکم می‌راند

یشرب النخبا: و بهترین‌ها را می‌نوشد (ناجی، ۱۹۹۱: ۲۳).

آشکار است که شاعر در قصیده خود تصویری کاریکاتوری از حاکمان عرب ترسیم نموده، حاکمانی که تنها به فکر منافع خود بوده و از دردهای دیگران بهره و لذت می‌برند. شاعر با ارائه این تصاویر هم‌زمان به آشکار نمودن منویات این حاکمان نیز می‌پردازد و شوق آن‌ها به کنار نهادن ارزش‌های اسلامی و ریختن خون شهروندان و همچنین نقیضه‌گویی‌های آنان را جلوه‌گر می‌سازد. در پایان این قسمت باید گفت که اشعار سروده شده در مرحله دوم همگی همگامی زمانی با حوادثی است که ملت و سرزمین‌ها اعم از عربی و غیرعربی درگیر آن هستند. لذا قصائد سروده شده در این دوره فضایی بسیار گسترده‌تر و کلی‌تر از اشعار دوره اول دارد و در حقیقت همچون برنامه‌هایی عمیق و دقیق برای ساخت جهانی بهتر محسوب می‌شود. شعر موریتانی در مرحله دوم به تاریخ به منزله برخی وقایع به وقوع پیوسته که شاعر نیازمند است فقط آن‌ها را ثبت نماید، نگاه نمی‌کند بلکه در منظر شعر موریتانی تاریخ موجود زنده‌ای است که در جامعه جریان دارد و شاعر موریتانی می‌کوشد تا حوادث تاریخی را با نشانه‌های فرهنگی، روانشناختی و اجتماعی درهم آمیزد و بدین‌وسیله از گستره واقعیت جاری به جامعه‌ای عاری از حوادث تلخ و ناگوار دست یابد.

۵. مرحله اضطراب اندیشه‌ها

اشعار سروده شده در مراحل اول و دوم تاریخ ادبیات معاصر موریتانی شاهد گشایشی عمیق در زمینه توجه به مسائل ملی و بین‌المللی است، که با اشعار دهه هشتاد میلادی به اوج خود می‌رسد؛ اما مرحله سوم را در حقیقت می‌توان نوعی بازنگری در افکار و عقاید مطرح شده در دو دوره قبل دانست. طی این مرحله شاعران موریتانی به دور از دست بودن رؤیاهای اجتماعی و سیاسی خود پی بردند و همچنین در نتیجه شرایط خاص ایجاد شده در کشور به سبب حکومت نظامی موجود، بیش‌ازپیش خود را نیازمند بازبینی شرایط و اعلام خطر از اوضاع به وجود آمده دانستند. لذا در اشعار دوره سوم، آینده و شوق برای ساختن آن به گونه‌ای که در اشعار مراحل اول و دوم مطرح بود، جای خود را به نگرانی، ابهام و بدبینی فراگیر داد. در این دوران شعر موریتانی متأثر از بحران‌های تاریخی، درگیرهای مستمر عقیدتی میان احزاب گوناگون و همچنین تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور به تفکیک اساطیر تاریخی مشغول شد (داهش، ۲۰۰۴: ۶۴). این تفکیک همراه با بازنگری کلی در اسطوره‌های قدیمی و پی‌ریزی اسطوره‌های جدیدی که با واقعیت جاری کشور و مردم سازگاری بیشتری دارد، بود. جنبه بارز اسطوره‌های جدیدالظهور، تطابق کامل با اوضاع و توجه نمودن به عنصر تکنولوژی‌های نوین است. از همین‌رو در اشعار مرحله سوم با قصائدی سراسر شگفتی و مغایر با نمونه‌های قدیمی روبه‌رو می‌شویم. قصائد این دوره در حقیقت تلاشی

پیگیر است جهت دستیابی به یک آگاهی منتقدانه که کارکردهای متعددی برای جامعه موریتانی در بردارد از جمله: تبیین جدید مفهوم تاریخ، پیرایش گذشته و حال از قداست خرافی، مشخص نمودن نقش حوادث تاریخی مهم در سرنوشت جهان عرب به طور عام و کشور موریتانی به شکل خاص و تشریح موانع دستیابی به شناخت. غربت نشینی، پایان هستی و مرگ سه پایه اصلی مضامین شعری در این دوره را تشکیل می‌دهد. چنانکه گفته شد، شاعران در مرحله سوم خود را در برابر ضرورت بازنگری در افکار خود یافتند، در دو مرحله قبل آن‌ها از کشور و منابع موجود آن به عنوان رمز اصلی وحدت و رفاه اجتماعی نام می‌بردند، اما در این مرحله چشم بر تغییرات ایجاد شده در کشور به سبب خشکسالی‌های پی‌درپی، فقدان تکنولوژی لازم جهت بهره‌برداری از منابع و مهاجرت گسترده به شهرها می‌گشایند. عواملی که تأثیر قابل توجهی بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی موریتانی نهاد. «احمد بن عبدالقادر» در قصیده «الکوابیس» به واقعیات وحشتناک محیط طبیعی موریتانی اشاره می‌کند:

عدت الی النوم: به خواب بازگشتم

ما عدت أخصی الكوابیس: بازنگشتم که از کابوس‌ها بترسم

لأنی أهرب من واقع الحلم إلى ظلة: چرا که من از واقعیت رؤیا به سایه آن می‌گریزم

جیوش الظرابین تعدو جنوبا: لشکریان راسوها به سوی جنوب می‌دود

تفتش عن صدرها: سینه‌هایش را جستجو می‌کند

و تمضی بأولادها جافلة: در حالی که می‌رمد کودکان خود را می‌برد

من هریر غول الفناء: (می‌رمد) از زوزه غول نابودی

و شاهدت فی أعشاش بیض الحمام: در لانه‌ها تخم‌های کبوتر را مشاهده نمودم

تطایر فوق ظهور الظرابین: (کبوترانی) که بر بالای پشت راسوها پرواز می‌کنند

و تمضی جنوبا: و به سوی جنوب می‌روند

تلاعبها الريح: باد آن‌ها را به بازی می‌گیرد

تلقفها من هنا لهنالك: از اینجا و آنجا آن‌ها را می‌بلعد

تعلمها حکمة: حکم خود را به آن‌ها می‌آموزد

أن تطیر بغیر جناح: که بدون بال پرواز نماید (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۷۹).

شاعر در این قصیده کوشیده تا از طریق توصیف، برخی جلوه‌های تراژدیکی که در کشور موریتانی رواج دارد را ترسیم نماید. روشی که شاعر برای بیان افکار خود اتخاذ نموده در حقیقت تلاشی هنری برای آفرینش یک محیط طبیعی معادل است

تا بعد مسافت میان محیط آرمانی شاعر و محیط واقعی کاملاً معین گردد. از دید وی تغییر به وجود آمده در محیط و فرهنگ ساکنان آن نتیجه بی‌اطلاعی و همچنین تلاش‌های بی‌برنامه جهت ارتقا جامعه است:

و ها أنا أصحابو: و هان این منم که به خود آدمم

من جدید: از نو

و أمضی جنوباً کأی شطر طرید مهان: و همچون هر قسمت رانده شده خوار شده رو به سوی جنوب می‌روم

من أفراخ طیر الحمام: از جوجه‌های کبوتران (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۸۰).

قصیده «الکوابیس» از خلال سفری خیالی واقعیات دردناک محیط طبیعی و اجتماعی حاضر در موریتانی را به تصویر می‌کشد و توجه کامل به این دو موضوع حیاتی را خواستار می‌شود. در همین زمینه، قصیده «السفین» سروده «احمد بن عبدالقادر» بهترین نمونه‌ای است که از مجرای سفری تخیلی اوضاع سیاسی و فرهنگی رایج در موریتانی را مورد جرح و نقد قرار می‌دهد:

رحلنا کما کان آباءونا یرحلون: کوچیدیم انسان که پدرانمان کوچ می‌کردند

و ها نحن نبحر: ما دریانوردی (می‌کنیم)

کما کان أجدادنا یرحلون: چنانکه پدرانمان دریانوردی می‌کردند

نقول لنا ضاربة الرمل: زن پیشگو به ما می‌گوید

وا عجباً: شگفتا

سفینتکم رفعت کل المراسی: کشتی شما همه لنگرگاه‌ها را درنوردیده

ألا تشعرون؟ آیا احساس نمی‌کنید؟! (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۹۷)

شاعر در این قصیده خواننده خود را پیش روی یک سفر زمانی و مکانی و نیز انتقالی فرهنگی از یک جامعه اصیل با فرهنگ قدیمی به جامعه‌ای جدید با معیارهای نامشخص قرار می‌دهد. جامعه‌ای که میان قدیم و جدید حیران است و برحسب شرایط و مقتضیات به یکی از این دو گرایش می‌یابد. شاعر از طریق این انتقال فرهنگی به خوبی آشفتگی موجود در نظام فرهنگی موریتانی را به تصویر می‌کشد و گوشزد می‌کند که چگونه در حال گذار از جامعه‌ای با ارزش‌های اسلامی و بومی به سوی جامعه‌ای ناشناخته و با ارزش‌های مبهم هستیم. شاعر میراث فرهنگی اسلامی را ستون فقرات شخصیت مردم موریتانی می‌داند که به تدریج از میان رفته است. شاعر در قصیده السفین پیرزنان را به عنوان سمبل دوره انتقال فرهنگی غلطی که کشورش می‌پیماید برگزیده چرا که پیرزن نماد ناباروری است. این گزینش کنایه‌ای تلخ به غفلت مردم موریتانی نیز دارد چرا که در فرهنگ عامه پیران نماد تمسک به میراث هر کشوری به شمار می‌آیند:

رأیت العجائز طالت أظافیرهن: پیرزنان را دیدم در حالی که ناخن‌های خود را بلند نموده بودند

یرتلن شعر البوصیری: هم‌نوا با یکدیگر شعر بوصیری را می‌خواندند

شوقاً إلى الحیح: به شوق حیح

و یحملن بعض المصاحف: و برخی قرآن‌ها را بخود حمل می‌کردند

ملفوفة مع: در هم پیچیده با

زجاجات عطر: شیشه‌های عطری

من السند: از سند

و أخرى تحتوی: دیگر محتوی

سانلا لصبغ الشفاه: مایعی برای رنگین ساختن لب‌ها

إلام إلى أين هذا المسیر؟: این مسیر تا کجا؟

یا قومنا: ای قوم ما

هل كتب التیه علينا؟: آیا گمراهی بر ما واجب شده است؟

قدرا أزلا: (همچون) ارزشی ابدی

أم أن رحلتنا تنشی؟: یا اینکه سفر ما (از هدف خود) منصرف می‌شود؟

ذات یوم مظفرة غانمة: یک روز پیروز و با غنیمت

و نعود للناس بالقارظین حیین: و (آن دو نفر که به جستجو رفته بودند) را زنده برای مردم بر گردانیم؟

و نروی لهم عجائبا: و امور شگفتی را برایشان روایت می‌کنیم

لم یروها قبلنا تمیم و لا السندباد: (امور شگفتی) که پیش از ما (قبیله) تمیم و سندباد آن‌ها را ندیده‌اند

أم أننا سننزل أرض الغرائب؟: یا اینکه به زمین شگفتی‌ها فرود خواهیم آمد؟

فی وادی عنقاء: در وادی سیمرغ

هل ستطیب لنا من جدید؟: آیا از نو برای ما خوشایند خواهد شد؟

حیة النشور: زندگی برانگیخته شدن

و هل ستكون لنا من جدید جذور؟: و آیا از نو برای ما ریشه‌هایی خواهد بود؟ (عبدالقادر، ۲۰۰۱: ۹۹)

شاعر در این شعر کوشیده تا حیرت را بشکافد و از این کار جهت بیدار نمودن میل به فراگیری که در نهاد بشر نهفته است، بهره گیرد؛ و برای دستیابی بهتر به خواسته خود سؤالات متعددی را در متن قصیده گنجانده است، سؤالاتی که تلاش ذهن مخاطب برای پاسخگویی به آن‌ها موجبات توجه به فرهنگ اصیل بومی و اهمیت دادن به سرنوشت را مهیا می‌سازد. در پایان لازم به ذکر است که شعر معاصر موریتانی آئینه تمام‌نمایی است که با صداقت کامل رویکرد شاعر به واقعیات جاری سرزمین خود، احقاق حقوق شهروندان، حمایت از ملل مظلوم و خصوصاً توجه به تحولات فرهنگی را نشان می‌دهد.

نتیجه

از بررسی نمونه‌های شعری و تحلیل رویکردهای سیاسی و اجتماعی شاعران معاصر موریتانی، نتایج ذیل قابل دریافت است:

۱- شعر عربی موریتانی در حقیقت یک نظام فرهنگی ممتاز و کامل است و ارتباط وثیقی با ادبیات اصیل قدیم و جدید عربی دارد، و با رعایت دقیق موازین از الگوهای شعری قدیم و جدید تبعیت می‌نماید و از گرایش‌های آن متأثر می‌شود.

۲- شعر موریتانی را می‌توان از نمونه‌های ناب شعر رومانتیسم در ادبیات عربی به شمار آورد که صبغه وجدانی و عاطفی غنی آن سبب شده تا ادبیاتی انسانی و عمیق به وجود آید، ادبیاتی که ظلم و استبداد را بر نمی‌تابد و در راستای شناخت مشکلات انسان و جامعه معاصر و همچنین حل آن‌ها می‌کوشد.

۳- شعر موریتانی محصول تأملات یا عواطف فردی صرف شاعر نیست که در ورای درهای بسته سروده شده باشد، بلکه مرتبط با مردم و برخاسته از متن آن‌هاست. شعر موریتانی را می‌توان نتیجه امتزاج کامل میان خواسته‌ها، آمال و گرایش‌های مردم با روح و جان شاعر دانست؛ امتزاجی که حیاتی سعادت‌مند و شایسته ملت موریتانی را دنبال می‌کند.

۴- شعر موریتانی از بهترین جلوه‌های ادبیات پایداری به شمار می‌رود و عاری از تعصبات زبانی، نژادی و محیطی است و گستره‌ای جهانی دارد، جهان‌شمول بودن پیام شعر موریتانی سبب شده تا شاعران این سرزمین مفاهیم اخلاقی بلندی چون: عدل، ایستادگی، آزادی، کرامت انسانی و... را که ارزش‌های پذیرفته‌شده نزد تمامی ملت‌هاست، در اشعار خود وارد نموده و ایجاد جوامعی را که بر پایه این مفاهیم بنا شده است، خواستار شوند.

کتابنامه

۱. ایشو، محمد. (۱۹۹۳). دیوان محمد بن ایشو. نواکشوط: منشورات جامعه نواکشوط
۲. بزای، فتحیه. (۱۹۸۳). قضایا العالم الإسلامي و مشکلاته السياسية بین الماضي والحاضر. الإسکندریه: منشاه العارف
۳. بنت البراء، مبارکه. (۱۹۹۸). الشعر الموریتانی الحدیث. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۴. بنت المنیر، مریم. (۱۹۸۳). المقامات الموریتانیة دراسة و تحقیق. مدرسه العلیاء للأساتذہ: نواکشوط.
۵. یوحماله، بن عیسی. (۲۰۰۴). الشعري و التشکيلي. رباط: دارالآمان
۶. حسن أحمیده، عبدالله. (۲۰۰۰). نشأة الشعر العربي الفصیح في بلاد شنقيط. ابوظبی: منشورات جامعه أبوظبی.
۷. خطری أمهادی، مصطفى. (۲۰۱۱). تطور الحياه السياسية فی موریتانیا. أمان: دارالآثار.

٨. داهش، محمد علي. (٢٠٠٤). دراسات في الحركات الوطنية و الإتجاهات الوجدانية في المغرب العربي. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
٩. ديماني، سيد ولد أحمد. (٢٠١٠). رسالة التجديد في الشعر الموريتاني. قاهره: دارالجميل.
١٠. ذهني الهام، محمد علي. (١٩٨٨). جهاد الممالك الإسلامية غرب إفريقيا ضد الإستعمار الفرنسي. رياض: دارالمريخ.
١١. عبدالحى، محمد ولد. (٢٠٠٩). التجديد في الشعر الموريتاني. نواكشوط: منشورات دارالتعليم العليا.
١٢. عبدالقادر، احمد. (٢٠٠١). ديوان احمد بن عبدالقادر. نواكشوط: مدرسه العليا للاساتذ.
١٣. عتيق الخلالى، عبدالله. (١٩٨٢). تاريخ الأدب العربي بموريتانيا. تونس: دارالزيتونه.
١٤. عقاد، صلاح وآخرون. (١٩٧٨). بناء الدوله الموريتانيه. القاهره: معهد البحوث و دراسات العرييه.
١٥. ناجى، محمد. (١٩٩١). ديوان محمد ناجي. الرباط: منشورات جامعه محمد الخامس.
١٦. نجم، عبدالبارى. (٢٠١٠). التجديد في الأدب العربي بموريتانيا. نواكشوط: منشورات جامعه نواكشوط.
١٧. ولد أباه، محمد مختار. (٢٠٠٣). الشعر والشعرا في موريتانيا. رباط: دارالأمان.
١٨. ولد أحمد سالم، سيد أحمد. (١٩٩٤). الإتجاه الشعبي في الشعر الموريتاني الفصيح. رباط: منشورات جامعه محمد الخامس.